

چرا ملت افغان متحد نمی شوند

میگویند فامیلی گربه ای را تربیه کرده بود که در وقت صرف غذا در وسط میز طعام خوری می نشست و مشعلی را الی اخیر صرف غذا بدست می گرفت. اما روزی گربه از قضا و قدر موشی را بدید که در بین اطاق گشت و گذار میکند. گربه با دیدن موش بلا درنگ با فراموش کردن وظیفه اصلی اش مشعل را از دست انداخت و خود را از بالای میز بطرف موش پرتاب و موش را گرفت.

مطلب از بیان گربه و موش اینست که در سی سال اخیر هر رهبری تحمیل شده که با عرق ریزی ها و زحمات ملت مظلوم و ستمدیده افغان به امید مشعلدار وحدت ملی تربیه شده بودند متأسفانه چون گربه وقتی منافع شخصی اش مطرح گردیده منافع ملی را فراموش و ملت را در تاریکی و سراسیمگی قرار داده اند یعنی درمقابل قدرت - شهرت کاذب و یا پول به دستور بادران خارجی خود مشعل وحدت ملی را که حراست آن وظیفه اسلامی - وجدانی - ملی و اخلاقی شان بود به زمین زده اند و برای رسیدن به آرزوهای پلید خود و یا خوشخدمتی به بادران خود اختلافات قومی - مذهبی - لسانی - منطقی - حزبی - تنظیمی و جهادی را دامن زده و عدالت اجتماعی را که عنصر عمده وحدت ملی بود پامال کرده اند.

یعنی دشمنان خارجی توسط فرزندان ناخلف و حقوق ناشناس هموطن خود ما که برای حفظ وحدت ملی بمنظور حراست از نوامیس ملی - استقلال - آزادی و سربلندی مادر وطن عزیز ما افغانستان تربیه شده بودند ریشه های وحدت ملی را از بیخ و بن قطع و با استفاده از نام وحدت برضد وحدت عمل نموده اند. امروز عده از ملت افغان چنان مضمحل - خسته و به گفتار و بیانات اشخاص بی اعتماد گردیده اند که حتی تحمل شنیدن کلمات زیبای اتفاق و اتحاد را ندارند و میخواهند چون خرگوشان در شگافهای طولانی دهلیز نما زندگی کنند تا از گزند حوادث و سر و صداهای غیر قابل باور وحدت ملی که گاه گاهی از این منبع خبری و یا آن منبع خبری و یا به اصطلاح این رهبر و یا آن رهبر بحیث وسیله تبلیغاتی بلند میشود بیخبر باشند.

و عده ای چنان در مسائل اختلافات قومی - مذهبی - لسانی - حزبی - تنظیمی - جهادی و منطقی خمیر شده اند که بقای خود را بدون چنگ زدن به چنین پدیده تباه کن وارد شده نمی بینند و فریبکارانه و محیلانه سعی میدارند با کلمات چون اکثریت و اقلیت این قوم و آن قوم - برحق بودن این حزب و آن حزب و یا این تنظیم و آن تنظیم - این زبان و آن زبان - این قهرمان و آن قهرمان و بالاخره این مذهب و آن مذهب به اهداف شوم خود و با داران شان برسند.

به این معنی که در داخل و خارج وطن عزیز ما تعدادی از هموطنان ما دستوری و یا غیر دستوری با صداهای بلند و احساسات حرف از اتحاد و اتفاق میزنند اما وقتی منافع شخصی سیاسی و یا مادی مطرح میشود متأسفانه منافع ملی بکلی فراموش و نه تنها آتش اختلافات قومی - لسانی - مذهبی و منطقی را بین فرزندان یک مادر که افغانستان باشد دامن میزنند بلکه پدیده دیگری چون اختلافات حزبی - تنظیمی - جهادی و شخصیت پرستی را نیز به آن گره میزنند و ملت را روز به روز بطرف بدبختیهای بیشتر سوق میدهند. که در نتیجه وحدت ملی را که از نیاکان به میراث گرفته بودیم در سی سال اخیر به باد فنا دادیم که البته چندین نسل دیگری با فداکاری و قربانی ها ضرورت خواهد بود که مجدداً وحدت ملی را احیا و ملت افغان چون قبل از سی سال اخیر متحد و بنام نامی افغان و افغانستان افتخار نمایند.

مطلب اینست که با گذشت قرنها و تحولات عمیق و باور ناشدنی علمی سیاسی - اجتماعی - نظامی - اقتصادی - جغرافیایی و خاصاً تکنالوجیکی در جهان امروزی اکثریت ملت افغان هنوز هم در خواب خرگوش اند یعنی درحالی که در جهان متمدن با انکشاف علم و دانش بمرور زمان گلیم فرهنگ کهن قضاوت های خوب و خراب در مورد اشخاصیکه به اساس وابستگی های قومی - مذهبی - لسانی - منطقی - اصل و نسب - کار کردهای اجداد و فامیلی - زور و زر بود بکلی جمع و در عوض معیار و محک قضاوت ها در مورد اشخاص بنا بر حاکمیت عدالت اجتماعی به اساس تقوی - علمیت - کردانی - صداقت - پاکی - سابقه کاری - وطن دوستی و عملکرد شان جاه گرفته هیچ تغیر نکرده، یعنی اگر شخصی مورد بحث قرار میگیرد و یا نظر خواهی شود شعوری و یا غیر شعوری با در نظر داشت منافع شخصی و یا تظاهر نه منافع ملی از تمام خصوصیات خوب و یا خراب شخص بحیث یک فرد مستقل و آزاد چشم پوشی و به اساس وابستگی های قومی - مذهبی - لسانی - حزبی - جهادی - تنظیمی - زورداری و زرداری و یا فامیلی مطرح بحث قرار گرفته میشوند یعنی بدون تعقل و مسؤولیت وجدانی - اخلاقی - انسانی و اسلامی بالایشان

مهر و یا تاپه تأیید و یا رد این و آن وارد و بازهم نظام عدالت اجتماعی را برهم زده و وحدت ملی را خدشه دار میسازند.

و نیز اگر صحبتی از اتحاد ملی میشود اتحاد ملت واحد افغان تحت یک چتر از شمال تا جنوب و از شرق الی غرب کشور در مجموع فراموش میگردد یعنی هر قوم - مذهب- حزب - تنظیم- مجاهد نما و یا این گروپ زردار و آن گروپ زوردار دستوری و یا غیر دستوری از برحق بودن برتری ها و قهرمانی های خود حرف میزنند و بدون در نظر داشت تساوی حقوق بین اتباع افغان از دیگران طالب امتیازات بیشتر میگرددند مخصوصاً آنده ای که در طول چهل سال اخیر یعنی آغاز دهه دیموکراسی (۱۹۶۴م) شیفته و گرویده ایدیلوژی های وارد شده سوسیالیزم - کمونیزم - اسلامیزم افراطی- ماویزم- ستمیزم - طالبیزم - کپیتلیزم گردیده و ملت افغانستان را به تباهی کشانیده اند هنوز هم به دستور بادران خارجی و جاطلیبی شان خود را عقل کل معرفی و هریک در سعی و تلاش اند که در عوض یک نام واحد افغان و خدمتگاران واقعی برای آزادی - استقلال- سربلندی و شگوفانی افغانستان ملت افغان را بزور و زر و یا این نام و آن نام در محدوده پیروی از عقاید شخصی و ایدیلوژی های وارد شده دعوت و برای گرفتن قدرت بار دیگر ملت مظلوم و ستمدیده افغان را در بردگی قرار داده بدستور بادران خود آنچه بخواهند عمل نمایند.

بلی گاه گاهی نیز شنیده میشود که عده ای از رهبران گروپهای مزدور سی سال اخیر که در نظامهای مختلف در رأس قرار داشته اند و فعلاً نیز در داخل و خارج کشور بدستور بادران خود فعال میباشند برای بقاء - دفاع و موفقیت های آینده خود از یک جانب با ائتلاف های غیر متجانس و یا بار اندازی مسؤولیت های غیر بشری و جنائی خویش بالای یکدیگر و از جانب دیگر فریب خوردگان خود و یا آنانیکه بنا بر جبر زمان و شرایط وقت در نظام های مختلف برای انجام منافع ملی و یا امرار حیات خود و فامیل های شان در اورگانهای نظام های مختلف گروپ های مزدور فوق الذکر در داخل و خارج کشور کشانده شده بودند و بحیث فرزندان واقعی وطن که نه تنها هیچ نوع جرم و خیانت را مرتکب نشده اند بلکه با استفاده از موقع خدمات ارزشمند ملی را نیز انجام داده اند برایشان با وانمود کردن اینکه اگر خیانت و یا جنایت را مرتکب شده بودند و یا خیر چون با ما در این جریان و یا آن جریان سهم بودید اگر ما مسؤول میباشیم شما هم مسؤول میباشید فلذا حال برای مسؤولیت و موفقیت آینده خود باید با ما باشید. تا با این نوع حيله و فریب آنها را در ترس و وحشت از آینده نامعلوم قرار داده و بحیث یک کتله دفاعی برای بقا و دفاع از خود در مقابل ادعاهای برحق ملت مظلوم افغان و مدافعین حقوق بشر بحیث سپر استفاده نمایند. من به این دسته از خواهران و برادران عزیز و محترم که در سردرگمی و تاریکی حیات بسر میبرند عرض میدارم که با جرئت تام بدون ترس و هراس خود را از ناقضین حقوق بشر - جنایتکاران- خائنین ملی و مزدوران خارجی با حفظ اخلاق و احترام اجتماعی اسلامی و افغانی دور و به اکثریت قاطع ملت آزادیخواه - صلحدوست و بشردوست هموطن خود ببیوندید.

مشکل دیگری ما افغانان که متحد نمیشویم اینست که اگر اعضای رهبری کدام حزب و یا تنظیم مرتکب نقض حقوق بشر- جنایات - خیانت ملی - عمل غیر انسانی و اسلامی شده باشند تمام اعضای حزب را بدون قضاوت در مورد عملکرد های اعضای حزب و یا تنظیم بشکل انفرادی که ممکن انسانهان شریف - پاک- صادق - وطندوست و غیر مسؤول باشند بخاطر اعمال نادرست هیأت رهبری و یا عده دیگری منفعت جوی همان حزب و یا تنظیم محکوم می شمارند و یا بدون تعقل اینکه حزب و یا تنظیم بصورت کل خراب شده نمیتواند در احزاب و تنظیم ها مثل هر جامعه بشری انسانهای خوب و خرابی میباشند لهذا نادرست و غیر منطقی خواهد بود که غیر مسؤولانه بدون بررسی سابقه اعمال اشخاص تنها به عضویت آنها در حزب آنها را منفور و محکوم بدانند و حتی آنانیکه عضویت حزب و یا تنظیم را نداشته میباشند اما بنا بر خیشاوندی - رفاقت و دوستی روابط انسانی - اخلاقی و اسلامی داشته میباشند از آنها نیز نه تنها دوری میجویند بلکه با نشان دادن تنفر در عقب با عمل غیر اسلام - اخلاقی غیبت و بدگوی میکنند که البته اینگونه اعمال نیز باعث جدایها و تفرقه بین افغانها میگردد.

از جانب دیگر عده ای از هموطنان گرامی ما اند که بدون کمی تفکر غیر مسؤولانه از آن عده از خواهران و برادرانیکه عضویت هیچ یک از احزاب و یا تنظیمها را نداشته اند و بحیث یک فرد ملت با شهامت افغان از نیرو و استعداد خود برای نجات وطن از بدبختی های تحمیل شده خارجی و یا بنا بر جبر زمان برای امرار حیات خود و فامیل خویش بدون شخصیت پرستی و یا نوکری برای این قدرت و یا آن قدرت بیطرفانه با صداقت و پاکنفسی در نظامهای مختلف اورگانهای دولتی بنام یک فرد ملت افغانستان با سربلندی برای انکشاف - ترقی - آزادی - استقلال مادر وطن خود نه بحیث نوکر این حزب و آن تنظیم و یا این و آن قدرت خارجی مصدر خدمتی شده اند بدون استدلال منطقی یا اثبات و معلومات مؤثق درباره سابقه کاری- تقوی - علم - صداقت - پاکی - وطندوستی شان صرف بخاطر اشتغال شان در یکی از اورگانهای دولتی نظامهای گذشته و یا این گروپ و آن گروپ این قوم و آن قوم - این فامیل و آن فامیل مهرها و تاپه های رنگارنگ بالایش وارد و با دو رویگی با ایشان روابط داشته میباشند، یعنی در

خفا با یکدیگر روابط تن با تن دوستی نگه میدارند اما در اجتماعات و محفل های شخصی و خصوصی وقتی باهم روبرو شوند و یا ذکر نام شان شود اول سعی میورزند که از شناسای به آنها طفره روند و در صورت مجبوریت باید چنین وانمود شود که روابط نزدیک ندارند و حتی برای تبارز شخصیت خود نقابهای دروغین اسلام، وطندوستی و دیموکراسی را بر رخ خود کشیده ناجوانمردانه و خائینانه به این نام و آن نام مهر و یا تاپه سیاه این و آن را بالایش وارد می نمایند که چنین انسانها در اسلام منافقین اند.

اکثر این منافقین که از خود شخصیت ندارند و اگر دارند جیون و ترسو اند برای پرده پوشی خیانت ها و جنایات مرتکب شده خود در ادوار مختلف و یا تبارز شخصیت خود در بدنامی دیگران زندگی میکنند و با وصف اینکه در کشورهای متمدن تحصیل نموده اند و سالهای متمادی در کشورهای متمدن حیات بسر برده اند و هر روز به پوست - گوشت و استخوان خود احساس میکنند و می بینند که در کشورهای متمدن بالای انسانها به شکل انفرادی جدا از روابط فامیلی - قومی - مذهبی (به استثنای مؤسسات و اورگانهای مذهبی) - لسانی (به استثنای ضرورت کاری) - حزبی و تنظیمی و یا این و آن به اساس معیارها و محکهای تعیین شده چون علمیت - دانش - وطندوستی - شعورسیاسی - سابقه کاری و عملکرد خود شخص مورد بحث قضاوت می شود نه روابط شان. از واقعیتها چشم پوشی مینمایند که در نتیجه خواهران و برادران بیگناه که خدمتگاران واقعی ملت بوده اند و میتوانند مصدر خدمات عالی برای آینده کشور خود شوند متأسفانه بنا برجهالت - خود خواهی - عاقبت نا اندیشی عده ای از هموطنان جاهل - متعصب و نوکر صفت فوق الذکر در دو راهی امید و نا امید به آینده مادر وطن کشانیده و جبراً وادار به انزواع و یا راندن به تسلیم شدن به عده از ناقضین حقوق بشر - جنایتکاران و خائنین ملی و نوکر صفت احزاب و تنظیم ها که در کمین اند می سازند. اینست که ملت افغان به وحدت ملی موفق نمی شوند .

خواهران و برادران عزیز هموطن بیانیید از خواب خرگوش بیدار شویم و به اعتراف به واقعیت های تلخ سی سال اخیر کمی ترحم به مام وطن و فرزندان فقیر - گرسنه - بی خانه - بی داکتر - بی دوا - بیسواد - بی تعلیم - بی مکتب - بی معلم - بیکار - بی لباس - معلول - معیوب - یتیم - مهاجر افغانی در پاکستان و ایران و متخصصین ورزیده افغانی خارج وطن که به آرزوی خدمت به مام وطن میسوزند و می سازند کنیم و از انواع بی حرمتی - بی عزتی و بی آبرویی نجات بدهیم و کشور عزیز را بطرف تمدن امروزی سوق دهیم و با برقراری عدالت اجتماعی در باره هموطنان عزیز خود با معیارها و محکهای علم - دانش - تقوی - عملکرد - پاکی - صداقت و وطندوستی شان قضاوت نمایم و با کنار زدن فرهنگ کهن قوم - مذهب - زبان - منطقه - حزب - تنظیم صفحه جدیدی را بکشایم یعنی همه خواهران و برادر هموطن خود را که به هر اسم و رسم یاد می شوند اما حقوق بشر را نقض نکرده باشند - مرتکب جنایت نشده باشند - خیانت ملی نکرده باشند - مزدور خارجی نباشند و اعمال ضد اسلامی نکرده باشند به اتحاد صمیمانه - اخوت - برادری - برابری - هبستگی و صداقت به یکدیگر با حفظ احترام بدین مقدس اسلام وحدت ملی آهنین را بنام واحد افغان برای استقلال - آزادی - سربلندی - شگوفانی - غیر منسلک بودن فعال و مثبت کشور عزیز خود افغانستان دعوت نمائیم.

هموطنان گرانقدر باید عرض کنم که در این نبشته من به جز از منافع ملی افغانستان عزیز که بنامش افتخار میکنم کدام مطلب و یا مرام شخصی ندارم چه من به افتخار - جرئت تام و سربلندی تام اظهار میدارم که الحمدالله در طول عمرم عضویت هیچ حزب و یا تنظیم را نداشته ام و به نام احزاب و تنظیم ها مخالفت و یا حساسیتی هم نداشته ام اما بنا بر عقیده شخصی ام و دیدی که از مادروطن عزیز خود داشتم در شرایط نا سازگار کشور عزیز ما که بیش از نود فیصد ملت آن محروم از فیض سواد بود موافقه و یا شمولیت به فعالیت های احزاب و تنظیم ها - آیدیولوژی های وارد شده و شخصیت پرستی های شان داشتم و فعلاً نیز کمافی السابق نمیشم. جهاد من در سی سال اخیر در عوض استعمال تفنگ و شمشیر. قلم و زبان بود. بلی من بعد از سقوط دوره دهه دیموکراسی که به انارشی تبدیل شده بود برای حد اقل مدت ربع یک قرن طرفدار نظام دیکتاتوری مترقی نوع دوره سردار محمد داود خان شهید بودم تا ملت افغانستان از فیض نور علم و معرفت آگاه و دارای شعورسیاسی شود و جوانان با تقوی - با دانش - مبتکر - پاک - صدیق و وطندوست آینده کشور که معتقد به اعتقادات افغانی - دیموکراسی واقعی - احترام به منشور ملل متحد - عدالت اجتماعی و حاکمیت

ملی باشند بشکل تدریجی و مسالمت آمیز سرنوشت کشور عزیز خود را بحیث یک کشور آزاد و مستقل بدون در نظر داشت مسائل قومی - مذهبی - زبانی - و منطقوی بدست گیرند تا باشد که در پرتو نور علم و معرفت با در نظر داشت شرایط مسلط اجتماعی عدالت اجتماعی و حاکمیت ملی را در وطن عزیز ما برقرار و مادر وطن ما را که از نیاکان بمیراث برده ایم در آینه مدنیت جهان بطرف شگوفانی و سربلندی سوق دهند و حال نیز معتقدم که برادران تفنگدار و

شمشیردار ما تنگ های خود را در خاک بسپارند و شمشیرهای خود را در نیامهای آن بگذارند و در عوض از قلم و زبان برای ایجاد صلح دائمی- وحدت ملی - استقلال - آزادی و حفظ کرامت انسانی استفاده و تلاش نمایند. هموطنان نهایت عزیز و گرانقدر این آرزو وقتی برآورده شده میتواند که خواهران و برادران عزیز ما با یک واقعبینی و وسعت نظر و کنار زدن منافع و اختلافات شخصی حوادث سی سال اخیر را بدقت تام بسیار بیطرفانه ارزیابی و یک لحظی بیاندیشند که آیا ارزش دارد که بدوام دسایس شوم دشمنان به این نام و آن نام بی مفهوم منافع علیاء کشور عزیز خود را پامال و دشمنان سوگند خورده کشور را بیشتر موقع بدهیم که ملت و وطن ما را نیست و نابود سازند؟ نخیر ابدان نه. فلذا بیائید با اعلان وحدت ملی صادقانه و نهایت صمیمانه به خداوند(ج) و مقدسات سوگند یاد کنیم که ما همه فرزندان یک مادروطن و افغانیم و نیز بخاطر تحکیم وحدت ملی جدی از توهین و تحقیر خواهران و برادرانیکه به هر نام باشند اجتناب و قضاوت در باره اعمال جنایتکاران- ناقضین حقوق بشر- خائنین ملی و مزدوران خارجی را بدولت ملی آینده افغانستان عزیز و سازمان حقوق بشر میسپاریم و از تمام رسانه های گروهی و قلمبستان افغانی محترمانه التجاء و تقاضا میکنم که در این مقطع خطیر زمانی در همین راه مقدس عمل بکنند.

و من الله توفیق